

آینه

اقتصاد

استیضاح بهانه است

● **محسن غرویان:** ما درحال‌حاضر باید وحدت و اتحاد بین مجلس و دولت را بیشتر کنیم و نهادهای و سازمان‌های سیاسی کشور باید در این زمینه اتحاد داشته باشند؛ البته این همه‌ها قیلا هم بوده است و این استیضاح بهانه است؛ چون در این شرایط که بحث FATF و مسائل مهم سیاسی و بین‌المللی مطرح است، عده‌ای آن را بهانه کرده‌اند تا دولت و وزیر امور خارجه را تضعیف کنند.
باین‌همه معتقدم آقای ظریف از چنان منطق استوار و محکمی برخوردار است که پاسخ بسیار منطقی در این رابطه به استیضاح‌کنندگان خواهد داد.
درعین‌حال به نظر می‌رسد هجمه‌کنندگان، علاوه بر آنچه ذکر شد، نگاهی نیز به سال ۱۴۰۰ دارند، چون معتقدند احتمال رأی‌آوردن ظریف به‌عنوان رئیس‌جمهور آینده بسیار بالاست، پس حمله‌ها را آغاز کرده‌اند تا وی را از الان تضعیف کنند.

تاریخ

الیکارشی در رسانه ملی!

● اینکه یکی مانند علی فروغی که هیچ جایگاهی ندارد و تنها در سابقه او جامانی در جایگاه انتصابی سیج سازمان صداوسیما مشاهده می‌شود و پال دیگر پیروزا و رابطه سببی با حدادعادل است را روزی به‌عنوان مدیر یکی از بزرگ‌ترین و حساس‌ترین شبکه‌های صداوسیما یعنی شبکه سه منصّب می‌کنند و این اقدام حاشیه‌های فراوانی به وجود می‌آورد ولی مسئولان ام بدون توجه به خواست مردم جماعتی هم‌فکر با این فرد را به‌عنوان شورای اندیشه‌ورزی معرفی می‌کنند، یعنی دهن‌کجی به ملتی که امثال حدادعادل و فامیل‌های او هر چه دارند مدیون آنها هستند.
باید از این افراد و آن دست‌هایی که باعث رسیدن ناگهانی اشخاصی مانند فردینالد حدادعادل و علی فروغی به جایگاه‌های بالای مدیریتی می‌شوند، پرسید که شب چگونه سر راحت به بالین می‌برید درحالی‌که بسیاری از جوانان دیگر که صلاحیت بیشتری از شما در زمینه‌کاری مورد نظر دارند ولی متأسفانه فامیل و فرزند برخی نیستند، این روزها پشت ایست بازرسی‌های گزینش‌های مختلف متوقف شده‌اند و شاهد گذران ثانیه‌های زندگی‌شان هستند.
عدالت به شعار نیست، کاش فردی مانند حدادعادل دست‌کم به شهرتی که برای خود انتخاب کرده است توجهی کند و این بی‌عدالتی را که با الیکارشی به راه انداخته است، پایان دهد زیرا عاقبت‌به‌خیری تنها نصیب با تقویان خواهد شد.

فرهنگ

می‌خواهند اصلاح طلبان از دولت فاصله بگیرند

● **محمدصادق جوادی‌حصار:** اتفاق فکر رئیس‌جمهور به بقای ایشان یا اندیشه آقای روحانی فکر نمی‌کند، این اتفاق فکر یا همان مشاوران و حلقه نزدیک به ایشان می‌گوید ما باید این دوره را تعلیمی کنیم و در دوره بعدی به یک مجموعه‌اعتدالی و عملی‌آزاد جنس آقای علی لاریجانی و میانه‌روهای اعتدالی برسیم، متأسفانه این اتفاق فکر بیشتر از آنکه اصولگرایان و دلواپسان را رقیب خود بداند، اصلاح‌طلبان را آرتزناپیو و رقیب خود تلقی می‌کند.
حلقه نزدیک به رئیس‌جمهوری از این شرایط استفاده می‌کند تا اردوگاه اصلاح‌طلبان را به حاشیه رانده و فسل کند و انگیزه حضور در عرصه سیاسی کشور از آنها سلب شود تا این گروه بتوانند در پناه جریان اعتدالی و پیاده نظام فرهنگی و رسانه‌ای پشتیبان آقای روحانی در سال ۱۴۰۰، دولتی را برچمداری آقای لاریجانی تشکیل دهد.
نزدیکان روحانی خواهان بازگشت قدرتمندانه و اثرگذار اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان به عرصه تصمیم‌سازی کشور نیستند.
اعتدالیون به‌هیچ‌وجه تمایل ندارند که دولتی از جنس دولت‌اصلاحات دوباره روی کار بیاید.
تشکیل چنین دولتی با آن ویژگی‌ها، یعنی بی‌اعتباری همه افراد «اتاق فکر» حسن روحانی، تشکیل مجدد دولت اصلاحات یعنی احیای تفکر گفت‌وگو، منطق، عقلانیت، استدلال و قوام سیاست‌ورزی کارآمد، آنها نمی‌خواهند تصام ارجاعات و نکات مثبت عرصه مدیریت کشور به دولت اصلاحات بازگردد، در اقتصاد، در توسعه سیاسی و اجتماعی، مناسبات بین‌المللی ... همه را باید از دولت اصلاحات مثال بزنند.
این امر برای تیم نزدیک به روحانی و اعتدالگرایان و اصولگرایان سخت و سنگین است.

کیتان

● **قادر تیز» و گلوی عوسام**
داشدن موضوعی مانند «قدرت تیز» در محافل سیاسی و عملیاتی آمریکا نشان می‌دهد جنگ نرم وارد مرحله تازه‌ای شده است و آمریکا تنها بازیگر فعال این میدان نیست.
کشورهای دیگر دریافته‌اند دفاع صرف در این میدان کفایت نمی‌کند و بهترین دفاع، حمله است.
جمهوری اسلامی در آستانه ۴۰سالگی خود در عرصه جنگ نرم وارد فاز تازه‌ی تهاجمی شده و این نشانه‌ای دیگر از پیشرفت و عظمت این انقلاب است.
اگرچه امکانات و ابزار و بودجه مالی جمهوری اسلامی در این میدان کمتر از دو بازیگر دیگر است یعنی چین و روسیه است اما پتانسیل محتوایی، جذابیت و قدرت اقناع انقلاب اسلامی که برخاسته از فطرت بشری و آموزه‌های الهی است، از این دو کشور میراث‌دار سوسیالیسم و کمونیسم بسیار بیشتر است.
نظام استکباری آمریکا که قدرت خود را مدیون تصویرسازی است، باید هم‌نگران برندگی قدرتی باشد که این هیمنه ساختگی را به چالش می‌کشد.

politics@sharghdaily.ir

سیاست

ویژگی‌های شخصیتی کاندیدای پیروز

معیارهای انتخاب کاندیدای نهایی برای احزاب سیاسی

جعفر شمس‌ی



عکس، ژنوفه رستنی

خود (برنامه‌هایی که در چند خط و آیت‌م ردیف شده) درباره معلمان و مشکلات آنها حرف می‌زند یا اینکه خواهند گفت معلمان چه کار سختی برای آموزش کودکان دارند؟ اعتماد یک خیابان دوطرفه است؛ هم

در زندگی شخصی و هم در دنیای سیاست. اگر مردم اعتماد کنند که شما آدم صادقی هستید، آن‌گاه از شما همان نگاه اول درخواهند یافت که آیا یک کاندیدا شور

موفق باشند.

اما چرا برخی کاندیداها صادق‌تر از دیگران به نظر می‌رسند؟ یک دلایلش این است که آنها بعضی چیزها درباره خودشان، داستان زندگی‌شان، ارزش‌هاشان و تجربه‌هایی را که داشته‌اند صادقانه‌تر به مردم منتقل می‌کنند. کاندیداهایی که توانایی ندارند به مردم بگویند واقعا چه چیزی باعث شده آنها به سمت سیاست بیایند، اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار دشوار است که صادق، واقعی و مورد اعتماد به نظر برسند. اگر شما با یک آدم جدید و کسی که تا به حال او را ندیده‌اید مواجه شوید، چه ویژگی‌هایی از این فرد موجب می‌شود علاقه‌مند شوید او را بهتر بشناسید؟ و به‌طور کلی چه چیزی موجب می‌شود دو نفر با همدیگر دوست شوند؟ موضوع پیچیده‌ای نیست؛ دو نفری که با هم دوست می‌شوند، اولین دلایلش این است که ارزش‌های خود را با هم به اشتراک می‌گذارند و تجارب خود را در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند. آدم‌ها عموما شنونده‌ای خوبی هستند، این موضوع برای کاندیداها هم صدق می‌کند. ویژگی‌هایی که یک کاندیدا را صادق‌تر از دیگران جلوه می‌دهد، پیچیده‌تر از درس‌ها و آموخته‌هایی نیست که ما از دوستی با دیگران به دست آورده‌ایم. در مقام یک کاندیدا با مردم درباره زندگی‌ان حرف بزنید، قاطع و محکم باشید و از یک منظره صادقانه فرار نکنید، به اصول خودتان پایبند باشید و تنها آنچه را قابل‌باو دارید بر زبان بیاورید.

با وجود اینکه شاید راستی و صداقت، موضوع ثابت‌شده‌ای برای همه باشد و اهمیت آن بر همه روشن. اما کمپین‌های انتخاباتی چیزی در خود دارند که یا کاندیداها را تبدیل به آدم‌هایی می‌کنند که خودشان نپسندند یا چنان ترس و احتیاطی به آنان تزریق می‌کنند که نمی‌گذارند خود واقعی‌شان را نشان دهند.
قدرت تا به حال این حرف را از مردم شنیده‌ایم که کاندیداها را سیاستمدارانی که فقط دنبال منافع شخصی هستند، خطاب می‌کنند؟ آدم‌هایی که آمده‌اند تا با رای آنها به پایتخت بروند و اصطلاحا خودشان را بپردازند و بروند. صادق و واقعی به‌نظررسیدن، چیزی بیشتر از این است که شما یک آدم متقلب، آدمی که دارد آدمی آورد و تقلید می‌کند، به نظر نرسید. برای اینکه صادق باشید و خود خودتان باشید، باید عمیقا

و از صمیم قلب به رأی‌دهنده‌ها اجازه دهید شما را آن‌گونه که هستید، بشناسند.

برای صادق‌بودن باید از بیان برخی چیزها هراس نداشته باشید. اینها چند ویژگی هستند که صداقت شما را به رأی‌دهنده‌ها نشان می‌دهد:

داستان خود را **بگوئید**: یکی از ابعاد صداقت، توان کاندیدا در بیان داستان‌هاست. دنیای امروز ما دنیای داستان‌گویی است. قبل از این بیسل کلینتون قدرت داستان‌گویی را به همه نشان داده بود. در کمپین‌های انتخاباتی ایایی نداشت داستان زندگی خود را صادقانه تعریف کند؛ یک پدر فحاش و بدزبان، یک مادر خوش‌گذران و یک برادر ناتنی معتاد، چیزهایی بودند که مردم آنها را می‌فهمیدند و در زندگی آدم‌های دوروبر خود کمابیش دیده بودند و به همین دلیل با کلینتون احساس نزدیکی داشتند. اگر نگاهی به انتخابات یکی، دو دهه اخیر آمریکا (به عنوان مهد بازاربایی سیاسی دنیا) بیندازیم، خواهیم دید گفتن داستان زندگی تقریبا تبدیل به جزء اصلی همه سخنرانی‌های سیاسی شده است؛ یکی درباره اینکه چگونه با فقر بزرگ شده صحبت می‌کند، دیگری درباره کار در کارخانه و یکی هم درباره روزهای جنگ با مردم حرف می‌زند. اما بعضی کاندیداها به‌شدت اکراه دارند کوچک‌ترین بحثی درباره مسائل شخصی خود پیش بکشند.

چرا کاندیدا شده‌ام: یکی از دیگر از ابعاد صداقت، مربوط به احساس و برداشتی است که رأی‌دهنده‌ها از انگیزه و چرایی کاندیداتوری سیاستمداران دارند. آیا رأی‌دهنده‌ها فکر می‌کنند شما به دلایلی موجه کاندیدا شده‌اید یا اینکه نفع شخصی شما را وارد عرصه سیاست کرده است؟ از نظر مردم شما هیچ فرقی با سیاستمدارهای دیگر ندارید؛ یکی هستید مثل بقیه که احتمالا نیات خیری هم برای کاندیداشدن ندارند. این شما هستید که باید تمایز خود را به مردم ثابت کنید و به آنها بگوئید که چرا کاندیدا شده‌اید.

اجتناب از برنامه، تمرکز بر عواطف و احساسات. یکی دیگر از دام‌هایی که اکثر کاندیداها در آن می‌افتند، این است که اکثرا درباره برنامه‌ها، سیاست‌ها و اهدافی که دارند، حرف می‌زنند؛ در حالی‌که درست این است که با زبانی عامیانه درباره ارزش‌هایی صحبت کنند که زیربنای این سیاست‌ها و برنامه‌ها هستند. کاندیداها عموما سعی می‌کنند با زبانی رسمی حرف بزنند و اشتباه‌شان این است که فکر می‌کنند مردم توجه زیادی به جزئیات برنامه‌های آنها دارند؛ درحالی‌که واقعا این‌طور نیست. مردم عموما نه براساس منطق و استدلال؛ بلکه بر مبنای عواطف و احساسات تصمیم می‌گیرند.

البته این به معنای کم‌اهمیت‌بودن مباحث روز جامعه نیست. صحبت این است که کاندیدا باید زمانی که از مسائل روز صحبت می‌کند، از سطحی که مردم به آن نگاه می‌کنند و از نقطه‌نظر ارزش‌های آنها این مسائل را بیان کند؛ یعنی اینکه به جای تمرکز بر جزئیات برنامه انتخاباتی درباره مسائل مثیلابه جامعه، باید به آنها بگوید چرا نگران این مسائل، مثلا بی‌کاری، اعتیاد، طلاق، تورم، آلودگی هوا و آزادی‌های سیاسی است. تاکنون در کشورمان پژوهش‌های خوبی درباره عوامل مؤثر بر رأی مردم انجام نشده؛ اما تحقیقات انجام‌شده در کشور آمریکا نشان می‌دهد برخلاف تصورات پیشین، گروه‌های مهم رأی‌دهنده صرفا براساس مباحث روز جامعه رأی نمی‌دهند؛ بلکه میزان و درجه‌ای که کاندیدا قدرتمند، ثابت‌قدم و قابل اعتماد است، تأکون در کشورمان پژوهش‌های زیادی بر نظرات آنها دارد.

ایستادگی بر عقاید: یکی دیگر از ابعاد مرتبط با صداقت کاندیدا، ایستادگی بر عقایدی است که دارد.

با مهدیه شریف‌امامی، خواهر جعفر شریف‌امامی، نخست‌وزیر مخلوع دوره پهلوی، جای پای او را در صحنه سیاست ایران محکم کرد، چنان‌که بعد از رفتن قوام، او همچنان در منازعات قدرت باقی ماند تا توانست

در کابینه اول شریف‌امامی عهده‌دار ریاست سازمان تازه‌تأسیس برنامه‌بودجه‌ شده و همچنین به‌عنوان وزیر مشاور در کابینه حضور مهمی داشته باشد. روحیه سرکش آرامش، او را به درگیری با مستشاران و شرکت‌های آمریکایی فعال در کشور گشاند و تا حدی به‌دفاعی علیه ایشان و برادران ابتهاج پیش برد. سرانجام سازش‌ناپذیری آرامش او را روانه زندان کرد که این مورد هفت سال طول کشید. مدت انتصاب وی در این پست چندان طولانی نبود و در اردیبهشت ۱۳۴۰

آن پس به صورت مخالف جدی حکومت شاه درآمد و با صدور اعلامیه‌ای و بیانیه‌های سیاسی، مخالفت خود را اظهار می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۴۴ به مدت شش سال محبوس شد و سرانجام پس از تحمل ششادید فراوان در سال ۱۳۵۰ از زندان آزاد شد. انتشار بیانیه‌ها و برگزاری جلسات پیاپی علیه دولت‌های وقت، او را به‌عنوان عنصری سرکش و ناراضی برای دستگاه ساواک و سلطنت جلوه‌گر کرد، به‌گونه‌ای که بعد از آزادی از زندان، حکومت مجبور شد ابتدا او را به‌شدت محدود

و بایکوت کرده، سپس در یک نزاع ساختگی در پارک لاله اقدام به حذف فیزیکی وی کند. بعد از قتل آرامش در سال ۱۳۵۲ خانواده وی در یزد از ترس دستگاه‌های امنیتی با انتشار اعلامیه‌ای ضمن اظهار وفاداری به دستگاه سلطنت، از افکار و اقدامات این عضو ناراضی خانواده خود اعلان برانث کردند.

ادامه از صفحه یک

حاکمیت بودجه‌ای دولت

یکی از بارزترین نمودهای این وضعیت، نادیده‌گرفته‌شدن حاکمیت بودجه‌ای دولت است. این درست است که مسئولان قوه مجریه حق دخالت در امر صدور حکم محاکم قضائی یا فرایند قانون‌گذاری را ندارند، اما در امور بودجه‌ای و شیوه هزینه‌کرد منابع عمومی در هر حوزه‌ای، این مسئولان دولتی هستند که باید با تنظیم برنامه منسجم و قابل نظارت و ارزیابی از هرگونه ائتلاف منابع عمومی پیشگیری کنند و کارآمدترین شیوه صرف منابع مالی کشور در همه سازمان‌های مرتبط با سه قوه را به کار بگیرند. به بیان دیگر نظارت بودجه‌ای سازمان برنامه و بودجه بر عملکرد مالی سایر قوا مصداق دخالت در امور دو قوه دیگر نیست و جزء وظایف رسمی قوه مجریه است.

دولت همان‌گونه که مکلف است بر نحوه صرف هزینه در حوزه آموزش نظارت کند و روند بهبود عملکرد این حوزه را در قالب شاخص‌های کمی بودجه‌ای مانند بودجه سرانه هر دانش‌آموز و…، به اطلاع شهروندان برساند، در حوزه دادگستری هم ملزم به ارائه گزارش و نحوه صرف منابع بودجه‌ای است. شهروندان حق دارند بدانند مثلا بررسی هر پرونده در محاکم قضائی به‌طور متوسط چقدر هزینه به خزانه کشور تحمیل می‌کند و آیا در چند سال گذشته شاخص‌های کارآمدی از نظر صرف بودجه در این بخش بهبود یافته‌اند؟ یا هزینه اداره زندان‌ها برای کشور چقدر است؟

باین‌حال در سالیان گذشته، اقداماتی از قبیل انحلال سازمان برنامه و بودجه، افزایش بودجه نهادهای مرتبط با سایر قوا، افزایش اختیارات در قالب بودجه در اختیار و…، و علاوه بر اینها ایجاد منابع درآمدی مستقل از خزانه مانند درآمد ناشی از سپرده‌گذاری، شرایطی را فراهم آورده که گویی وظیفه دولت به‌عنوان قوه مجریه فقط جمع‌آوری مالیات و کسب درآمد نفتی و پرداخت «سهم» سایر قواست که نه براساس برنامه مالی جامع و نظارت‌شده بلکه از طریق قدرت مذاکره هر قوه تعیین می‌شود. در چنین شرایطی طبعاً دولت از دادن پاسخ سؤال‌های مربوط به نحوه عملکرد مالی سایر قوا و تحلیل بار مالی و بودجه‌ای آن عاجز خواهد بود، زیرا حاکمیت بودجه‌ای آن مخدوش شده و اختیار و اقتداری برای ملزم‌کردن دو قوه دیگر به پاسخ‌گویی و پذیرش نظارت بودجه‌ای قوه مجریه ندارد.

یکی از بارزترین مصداق‌های خدشه بر حاکمیت بودجه‌ای دولت، تعیین بودجه ارزی صداوسیماست. دولت با بررسی موضوع و با عنایت به برنامه‌های این سازمان، رقمی را به‌عنوان بودجه ارزی سازمان در نظر می‌گیرد، اما در مرحله بررسی بودجه در مجلس، نمایندگان مالی مسئولان این نهاد بودجه ارزی مذکور را افزایش می‌دهند؛ به بیان دیگر مسئولان این نهاد اصلا ملزم به بحث و افتاح کارشناسان ذی‌ربط قوه مجریه نیستند و نیازی نیست که خودشان را برای چنین بحث‌هایی به زحمت بیندازند! طبعاً در مقابل دولت هم خود را موظف به ارائه «گزارش بهبود عملکرد» صداوسیما به شهروندان نمی‌داند، چون نقشی در فرایند تخصیص منابع نداشته است.

بودجه فرهنگی نهادهای خاص که سال گذشته به عنوان جدول ۱۷ لایحه بودجه جروبث فراوانی برانگیخت نیز جزء همین موارد است. دولت باید وجوهی را در اختیار برخی سازمان‌های با عنایت فعالیت‌های فرهنگی و پژوهشی بگذارد، اما هیچ نظارتی بر عملکرد این مؤسسات و بازدهی بودجه تخصیص‌یافته ندارد. هرچند سال گذشته دولت تلاش کرد تا حد امکان این بخش از هزینه‌های سالانه را محدود و «نظارت‌پذیر» کند، اما طبعاً راه دراز و دشواری برای حل کامل این

مشکل در پیش است. به این ترتیب در شرایطی که دولت‌ها در بسیاری از کشورها با عبور از دوران تصدی‌گری، وارد مرحله‌ای می‌شوند که بیشترین فعالیت‌هایشان از نوع حاکمیت و به عبارتی مدیریت و هدایت منابع مالی جامعه در مسیر مطلوب و برنامه‌ریزی‌شده است، دولت در جامعه ما یکباره به مرحله پیشاتصدی‌گری عقبگرد کرده است، باین‌حال بی‌اعتنایی به اصل حاکمیت بودجه‌ای دولت که پاسخ‌گویندوبن دولت در مقابل عملکرد مالی نهادها را به‌دنبال دارد و حق مردم را برای دانستن نادیده می‌گیرد، فقط یکی مورد از دشواری‌های مربوط به اتهامات تفکیک قوا در کشور است.

اصل تفکیک قوا را زمانی متفکران علوم سیاسی قرن هجدهم تدوین و معرفی کردند که به‌ویژه استقلال محاکم قضائی از طرف حاکمان قدرتمند نادیده گرفته می‌شد و سلطان خودکامه‌ای مانند لودی چهاردهم به جمله معروف «دولت منم»، خود را فراتر از هر قانون و حکم هر محکمه‌ای می‌دانست. به‌تدریج با تصویب این اصل در بسیاری از جوامع، تلاش شد تا قدرت حاکمان در سطح قوه مجریه محدود شود و سران دولت امکان اعمال نفوذ در دو قوه دیگر را نداشته باشند، اما در ایران امروز این قوه مجریه است که باید حریم اقتدار خود را از ورود سایر قوا مصون کند! ازاین‌رو به باور نگارنده حوزه وظایف و اختیارات سه قوه و چگونگی اجرای اصل ۵۲ به‌ویژه در میدان حاکمیت بودجه‌ای دولت به بررسی و بازنگری کارشناسانه نیاز دارد.